

پتال جامع علوم اسلامی
تاریخ

● کودتا و وصایای دکتر محمد مصدق / دکتر محمد علی موحد

جمع‌بندی اوضاع در آستانه کودتا

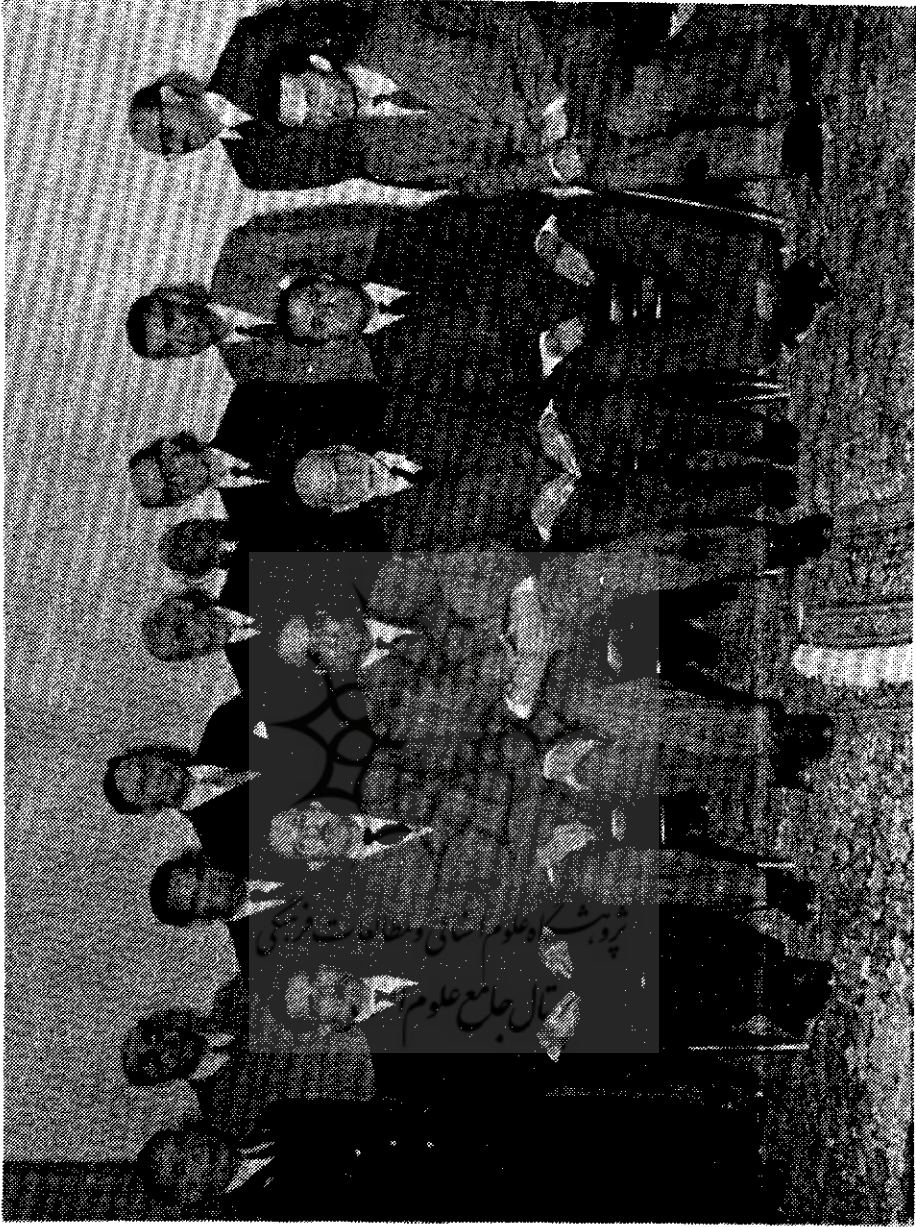
چنان می‌نمود که مصدق بر مخالفان خود فایز آمده و آنان را سر جای خود نشانده است. همه‌پرسی همچنان که او می‌خواست در سر تا سر کشور انجام گرفته و نظر دولت در خصوص انحلال مجلس هفدهم تأیید شده بود. با انحلال مجلس نمایندگان مخالف مصونیت پارلمانی خود و نیز تریبون آزادی را که برای حمله به مصدق در اختیار داشتند از دست داده بودند و دولت از این پس می‌توانست بی‌دغدغه خاطر سیاست خود را دنبال کند. اگر چه دولت نتوانسته بود گزارش هیئت هشت نفری را به تصویب مجلس برساند اما شاه گفته بود که مفاد آن را قبول دارد و عملاً آن را به کار خواهد بست. شاه املاک سلطنتی را هم بر وفق نظر دکتر مصدق به دولت بازگردانیده بود. دادگاهی که به محاکمه مسئولان حمله به خانه نخست‌وزیر در ماجرای نهم اسفند ۱۳۳۱ می‌پرداخت کار خود را به پایان رسانیده و رأی به مجازات مجرمان صادر کرده بود. کشف جسد سرلشکر افشار طوس و پرده برداشتن از توطئه ناجوانمردانه‌ای که به قتل فجیع او انجامید توفیقی برای دولت بود که دست دکتر مصدق را در مبارزه با مخالفان سیاسی و افسران ارشد بازنشسته قوی‌تر می‌کرد. اینک پرونده محاکمه متهمان در جریان بود. برخی از آنان وکلای مدافع خود را معرفی کرده بودند و برخی دیگر برای مطالعه در این باب مهلت خواسته بودند و با تقاضای آنان موافقت شده بود.

مصدق اختیارات قانون‌گذاری را که از مجلس هفدهم گرفته بود همچنان داشت و به رغم آن

که مجلس منحل می‌شد او همچنان می‌توانست از اختیارات خود برای تصویب لوایح قانونی استفاده کند و طرح‌های خود را به جریان اندازد. از مرداد ماه ۱۳۲۱ تا مرداد ماه ۱۳۳۲ مصدق هیچ‌گاه از درگیری با مخالفان فراغت نیافت و تقریباً تمام روزهای او در سال ۱۳۳۱ به بحث‌های طولانی با لوی هندرسن و بررسی پیشنهادهای و تهیه طرح‌های متقابل در زمینه نفت سپری شد. با این همه، دستاورد اختیارات او بسیار قابل ملاحظه بود و ما در این باره باز سخن خواهیم گفت. در زمینه نفت حالا دیگر مذاکرات رسمی به پایان آمده بود. تا اینجا نه بریتانیا حاضر شده بود که با مصدق کنار آید و نه آمریکا حاضر شده بود جانب بریتانیا را رها کند. در محدوده شرایط موجود هر دو طرف حرف آخر خود را زده بودند؛ هم بریتانیا و آمریکا و هم مصدق. بریتانیا تمام کوشش خود را برای محکومیت ایران در مراجع بین‌المللی به کار زده و راه به جایی نبرده بود. شورای امنیت رسیدگی به شکایت بریتانیا را موکول کرده بود به اعلام رأی دیوان لاهه، و دیوان لاهه با اعلام عدم صلاحیت راه بر روی شورای امنیت نیز فرو بسته بود. بریتانیا هنوز می‌توانست در مراجع ملی به مصاف ادامه دهد. شرکت نفت انگلیس و ایران مدعی بود که خرید نفت از مصدق به منزله خرید مال دزدی است و مال دزدی را در هر کجا گیر بیاید ممکن است توقیف کرد و جلوی نقل و انتقال آن را گرفت. انگلستان یک بار موفق شده بود نفت‌کش موسوم به روزمری را که محموله‌ای از نفت ایران را به ایتالیا می‌برد به بندر عدن بکشاند و در آنجا توقیف کند. عدن در آن زمان تحت‌الحمایه انگلستان بود و قاضی انگلیسی به نام کمپبل که تصدی دادگاه عدن حداکثر بهره‌برداری را کرد تا خریداران نفت را بترساند و از معامله با ایران باز دارد. اما صولت آن رأی با صدور رأی عدم صلاحیت دیوان لاهه تا اندازه‌ای در هم شکست. از آن گذشته تمام نفت‌کش‌ها را که ممکن نبود به بندر عدن بکشانند و به سرنوشت روزمری دچار گردانند. شرکت نفت انگلیس و ایران ناچار بود که بخت خود را در دادگاه‌های کشورهای مستقل نیز بیازماید و در اینجا بود که تیز آن شرکت به سنگ می‌خورد. دادگاه‌های ونیز و سایر بنادر ایتالیا گرچه نخست با توقیف محموله نفت‌کش‌ها موافقت نمودند اما در رسیدگی ماهوی ادعای شرکت نفت انگلیس و ایران را ناروا دانستند و قرار توقیف را فسخ کردند. شرکت نفت انگلیس و ایران درخواست پژوهش کرد که می‌بایست در دادگاه رم رسیدگی شود. ماجرا در مورد محموله‌هایی هم که به بنادر ژاپن رسیده بودند تکرار شد و دادگاه توكيو ادعای شرکت نفت انگلیس و ایران را مردود شناخت و محموله‌ها را آزاد کرد.

مصدق می‌گفت که صلاحیت رسیدگی به ادعای شرکت سابق (شرکت نفت انگلیس و ایران) با دادگاه‌های ایران است. عدول از دادگاه صالح و مراجعه اختلاف به یک مرجع داوری محتاج توافق طرفین دعوی بود و مصدق حرفی نداشت که چنین توافقی بکند و قال مشکل غرامت با

● آنسرین هیئت دولت دکتر
 مصدق، از راست به چپ (ایستاده):
 ملک اسماعیلی، مهندس جهانگیر
 حق شناس، دکتر غلامحسین صدیقی،
 دکتر مصدق، مهندس رجیبی، دکتر
 حسین فاطمی، سیار فروانفرزادیان،
 سرلشکر مهنا، دکتر علی اکبر رضوی،
 دکتر علی، لطفی، مهندس سیف‌الله
 معظمی، مهندس احمد زنگنه، دکتر آذر.





● دکتر محمدعلی موحد (عکس از کامبیز شافعی)

ارجاع آن به یک هیئت بی طرف و قابل اعتماد کننده شود، اما بریتانیا می خواست قرارنامه داوری را طوری تنظیم کند که هیئت داوری از چارچوب آن نتواند خارج شود و راهی جز تأمین منظور بریتانیا نداشته باشد. بریتانیا حتی حاضر نشد که پرده از خواسته خود بردارد و بگوید چه مبلغی به عنوان غرامت مطالبه می کند.

دکتر مصدق برای این که موضع خود را به لحاظ دعاوی متقابل ایران روشن گرداند کمیسیونی از مشاوران حقوقی تشکیل داد که دکتر عمید رئیس دانشکده حقوق و دکتر علی شایگان و دکتر کریم سنجابی و دکتر محمدحسین علی آبادی و دکتر عبدالحسین علی آبادی از استادان آن دانشکده و دکتر خوشبین و ارسلان خلعتبری و لسانی و صدر از حقوقدانان خارج دانشگاه در آن کمیسیون عضویت داشتند. مهندس حسینی نیز عضو کمیسیون بود تا توضیحات لازم را در اختیار مشاوران حقوقی بگذارد. حسینی به عنوان یک شاهد غیرحرفه ای در یک ارزیابی سردستی از توانایی های اعضای کمیسیون می گوید:

ارسلان خلعتبری به نظر من از همه ضعیف تر آمد. برای این که حرف های نامنظم غیر منطقی می زند و لسانی ابدأ قابل نسبت با او نیست. علی آبادی ما (مقصود عبدالحسین علی آبادی است) دقیق و محمدحسین خیلی متدیک و دکتر خوشبین با نظم فکری قابل ملاحظه و دکتر عمید هم

فکر کردن منظم را علاقه دارد.

کمیسیون کار خود را تا اوایل مرداد سال ۱۳۳۲ تمام کرد و گزارش آن را برای مصدق فرستاد. گفته شد که نظر کمیسیون جنبه مشورتی دارد و نخست وزیر شخصاً راهی را که باید برای اقامه دعوی علیه شرکت سابق در محاکم ایران پیش گرفته شود انتخاب خواهد کرد.

وصایای مصدق و پایان ماجرا

به منظور هدایت نسل جوان می خواهم از روی یک حقیقتی پرده بگیرم و آن این است که در طول تاریخ مشروطیت ایران این اولین بار است که یک نخست وزیر قانونی مملکت را به حبس و بند می کشند و روی کرسی اتهام می نشانند. برای شخص من خوب روشن است که چرا این طور شده... به من گناهان بسیاری نسبت داده اند ولی من خود می دانم که یک گناه بیش تر ندارم و آن این است که تسلیم تمایلات خارجیان نشده و دست آنان را از منابع ثروت ملی کوتاه کرده ام.

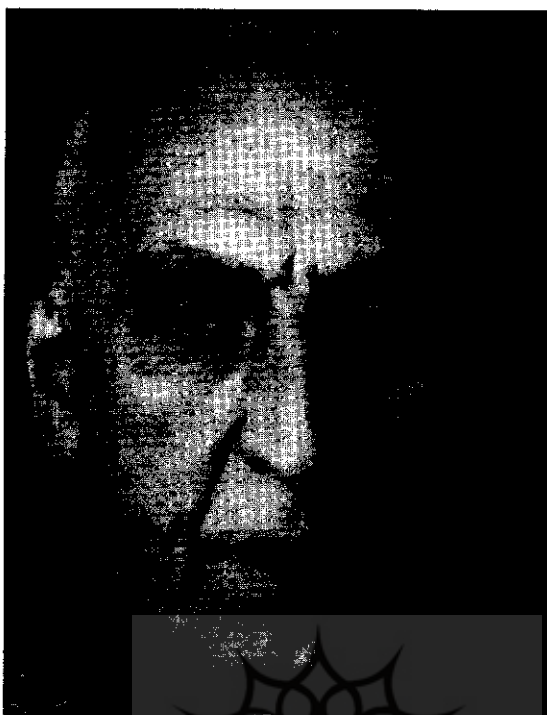
مصدق در چهارمین جلسه دادرسی

آخرین دفاع دکتر مصدق

آنچه گذشت داستان دادگاه بدوی بود که اکنون به واپسین مراحل خود رسیده بود و رئیس دادگاه می کوشید تا کار را یکسره کند و خود را از شر پرونده خلاص گرداند. مصدق اما کوتاه نمی آمد و می خواست از اندک فرصتی که دارد بیشترین استفاده را بکند. مصدق با مهارت تمام از چنبر محدودیت هایی که رئیس دادگاه بر سر راه او می تراشید سر بر می کشید.

هر چه هست رئیس دادگاه ناچار شد که آخر سر به دکتر مصدق اجازه بدهد و او به هر طریقی بود سخنانی را که می خواست گفت. دکتر مصدق در آخرین دفاع یک بار دیگر به جریان ناخواسته ای که به نخست وزیری او انجامید اشاره کرد:

اشخاص مخالف با ملی شدن نفت می خواستند قبل از این که ۹ ماده اجرائیه به تصویب مجلس برسد دولت آقای حسین علا استعفا دهد و شخص معهودی را روی کار بیاورند که تمام کارهای راجع به ملی شدن نفت را از بین ببرد و خنثی کند. این جانب به محض اطلاع از این تصمیم ۹ ماده را از تصویب کمیسیون نفت گذرانیدم ولی قبل از این که در مجلس تصویب شود دولت علا استعفا داد و



● عکس از مهندس احمد مصدق

نظر اعلیحضرت این بود که شخص معهود دولت را تشکیل دهد و مخصوصاً همان ساعتی که مجلس رأی تمایل می داد شخص معهود در پیشگاه همایونی بود برای این که وکلا در رأی تمایل تکلیف خود را بدانند.

مقصود مصدق از «شخص معهود» سیدضیاءالدین طباطبایی بود که ما تفصیل آن داستان را در دفتر اول خواب آشفته نفت آورده ایم.

چنین تصور می کردند که به دو جهت عمر دولت این جانب زیاد نخواهد بود: اول این که بدون عواید نفت دولت نمی تواند مدت زیادی دوام کند. دوم، دولت ایران مجبور خواهد شد که در مراجع بین المللی حاضر شود و جواب بدهد. به محض این که در آن مراجع شکست خورد قهراً افکار عامه ایران با او مخالف می شوند و بالنتیجه از بین می رود.

اما آن اقدامات به جایی نرسید و دیدند که «اگر به دولت مجال داده شود تدریجاً وضعیت اقتصادی ایران طوری خواهد شد که بدون عواید نفت هم کار مملکت بگذرد.»

در اینجا دکتر مصدق اشاره کرد که پول نفت بالمآل باز برمی گردد به کشورهای غربی و در کیسه آن ها ریخته می شود و مثلی آورد که کسی می خواست سیاهی را به غلامی بخرد. از او

پرسید: قیمت تو چند است؟ هزار دینار. او گفت: خریدم و هزار دینار داد و آنگاه گفت: العبد و ما بیده لمولاه (برده و دارایی برده از آن صاحب برده است)؛ هم غلام را تصاحب کرد و هم هزار دیناری را که به او پرداخته بود.

سه عامل مهم سقوط مصدق

دکتر مصدق گفت: سه مسئله مهم برای او مطرح بود و در سقوط او مؤثر افتاد: اول آن که اگر ایران از پای در نمی‌آمد «سایر کشورهای نفت خیز هم تدریجاً از آن درس می‌گرفتند و این کار برای دولی که از نفت آن‌ها استفاده می‌کنند ضرر داشت». دکتر مصدق با ملاحظه این نکته فکر می‌کرد که دولت‌های غربی نمی‌گذاشتند اختلاف با ایران سالیان دراز ادامه یابد و آخر سر «مجبور بودند که قضیه را با ما حل کنند».

دوم، «عقیده من این بود که ما عملاً جزو بلوک غربی هستیم ولی رسماً نباشیم بهتر است. از نظر وضعیت جغرافیایی مصلحت ایران در این است که بی‌طرفی خود را حفظ کند». مصدق بر آن بود که اگر شوروی بخواهد به ایران حمله کند دولت‌های غربی در وضعی نیستند که پیش از وقوع چنان حمله‌ای به ایران کمک نظامی بکنند و جلوی آن حمله را بگیرند «در این صورت چه قبل وقوع جنگ ما جزو بلوک غربی باشیم چه بعد از اعلان جنگ، هر دو مساوی است». او می‌گفت:

بلوک شرق و غرب به منافع و مصلحت ملل کوچک توجهی ندارند... اگر جنگی در گرفت هر یک از دو بلوک که فاتح شوند دول کوچک را تحت نفوذ خود قرار می‌دهند و فقط فایده‌ای که از بی‌طرفی عاید ما می‌شود حفظ نفوس و جلوگیری از عواقب وخیمی است که در هر جا جنگ روی داده آنجا با خاک یکسان شده است.

سوم، مصدق معتقد بود که پیش از تجدید روابط با انگلستان می‌بایستی به موجب قراردادی «اصولی برای روابط آتی دولتین تدوین شود که طرفین آن اصول را رعایت کنند و تمام اختلافات ناشیه از ملی شدن صنعت نفت و تأدیه غرامت به کلی حل شود».

مصدق گفت:

این سه مسئله ایجاب می‌کرد که دولت این جانب سقوط کند... این جانب، چه از نظر قانون، چه از نظر صلاح مملکت، نخواستم که دست از کار بکشم و می‌خواستم قضیه نفت را که بسیاری تشنه حل آن بودند شرافتمندانه حل کنم و

به فرض آنکه نمی‌خواستند قرارداد شرافتمندانه‌ای با دولت این جانب منعقد کنند و وضعیات اقتصادی مملکت طوری شود که بدون عواید نفت مملکت بتواند روی پای خود بایستد.

وداع مصدق

دکتر مصدق در پایان سخنان خود گفت:

از آنچه برایم پیش آورده‌اند هیچ تأسف ندارم و یقین دارم وظیفه تاریخی خود را تا سر حد امکان انجام داده‌ام. من به حسن و عیان می‌بینم که این نهال برومند در خلال تمام مشقت‌هایی که امروز گریبان همه را گرفته به ثمر رسیده است و خواهد رسید. عمر من و شما و هر کس چند صباحی دیر و یا زود به پایان می‌رسد ولی آنچه می‌ماند حیات و سرافرازی یک ملت مظلوم و ستمدیده است. آن مرد گفت که من و اقدامات دولتم سبب شد که آبروی ایران و ایرانیان در انظار خارجیان ریخته شود و لابد الآن که من و همفکران و همکاران مرا به نام مجرم و خائن و جانی می‌نامند و روی کرسی اتهام می‌نشانند آبروی ریخته باز می‌گردد!... از مردم رشید و عزیز ایران، زن و مرد، تودیع می‌کنم و تأکید می‌نمایم که در راه هر افتخاری که قدم برداشته‌اند از هیچ حادثه‌ای نهراسند و یقین بدانند که خدا یار و مددکار آن‌ها خواهد بود.

مصدق در دادگاه تجدیدنظر

بدین گونه دور اول یا ماجرای محاکمه در دادگاه بدوی نظامی به پایان رسید و دور دوم یعنی جریان دادگاه تجدیدنظر آغاز شد. لایحه دفاعیه مصدق در دادگاه تجدیدنظر نظامی منقسم بر دو فصل و هر فصل آن بر چند بخش بود. در قسمتی از فصل اول ایراد به تقایص پرونده و در بخش دیگر ایراد بر صلاحیت دادگاه مطرح شده بود. فصل دوم لایحه خود بر سه بخش بود. بخش اول مشتمل بر گزارش مصدق از وقایع شب ۲۵ مرداد، بخش دوم اعتراض به حکم دادگاه بدوی، و بخش سوم توضیحاتی درباره سقوط دولت خود...

رئیس دادگاه از مصدق پرسید که لایحه را می‌خواند یا تسلیم دادگاه می‌کند؟ مصدق فوراً پاسخ داد: «اختیار دارید قربان، تقدیم دادگاه کنم که کسی از آن اطلاع نخواهد یافت. می‌خوانم، بعد تقدیم دادگاه می‌کنم.»



● دکتر محمد مصدق به همراه سرهنگ جلیل بزرگمهر (وکیل ایشان) به هنگام ورود به دادگاه



● دکتر محمد مصدق در دادگاه بدوی سلطنت آباد

مصدق این بگفت و پیش از آن که به خواندن لایحه بپردازد پنج نسخه آن را برای مخبرین جراید که در پشت جایگاه متهم نشسته بودند پرتاب کرد. معلوم بود که دادگاه از مهار او عاجز است. در همان آغاز که مصدق از جای خویش برخاست درگیری‌ها میان او و رئیس محکمه شروع شد. رئیس می‌خواست او را از ورود در مطالبی که آن‌ها را خارج از موضوع می‌دانست باز دارد. پس از بگو مگوها باز رئیس مجبور شد سپر اندازد و مصدق فرصت یافت تا آنچه را که می‌خواهد بگوید. ایرادها و اعتراض‌های او همان بود که در دادگاه بدوی مطرح کرده بود منتها قانون به او اجازه می‌داد که آنچه را در مرحله اول رسیدگی گفته بود در مرحله تجدیدنظر هم بگوید تا بار دیگر دادگاه درباره آن تصمیم بگیرد.

کودتا بود یا نبود؟

از جمله جالب‌ترین بخش‌های دفاعیه دکتر مصدق بحث درباره کودتای ۲۵ مرداد بود که

چنین گفت:

هر عمل نظامی که سپاهیان آن را به منظور تغییر رژیم یا سقوط دولت مرتکب شوند آن را کودتا گویند. اگر کودتا نبود بر طبق کدام حکمی از مقامات

صالحه دو وزیر و یک نماینده مجلس را در شمیران (در خانه‌های خود) دستگیر و مضروب نموده از آنجا بدون لباس و کفش به سعدآباد و از سعدآباد به شهر آوردند و چون دیدند که ستاد ارتش به تصرف همکارانشان در نیامده مجدداً آن‌ها را به سعدآباد برده و در آنجا بازداشت کردند. چرا سیم تلفن ستاد ارتش را با پادگان گارد شاهنشاهی در باغ شاه و سیم تلفن اشخاصی که بازداشت کردند قبل از این که دستگیر شوند قطع نموده و چرا تلفن خانه بازار را اشغال نمودند؟ چرا یا یک عده افراد مسلح به شصت تیر و زره پوش برای دستگیری من آمدند... کودتای شب ۲۵ مرداد بر طبق پیشنهاد شماره ۱۰۴۸۷۰ مورخ اول شهریور ماه ۱۳۳۲ تیمسار دادستان فرماندار نظامی تهران به تیمسار سپهبد زاهدی که رونوشت آن در جلسه نهم آذر ماه تسلیم دفتر دادگاه بدوی شده یک کودتای مسلم و حقیقی بوده...

در سندی که دکتر مصدق از آن یاد کرد فرماندار نظامی تهران پیشنهاد کرده بود که برای سرهنگ فتح‌الله لیتکوهی پاداش و ارتقاء مقام منظور شود. در این نامه خطاب به زاهدی نوشته شده بود که لیتکوهی:

(۱) در وقایع ۹ و ۱۰ اسفند ماه ۳۱ در تظاهرات به نفع شاه و حمله به خانه دکتر مصدق شرکت داشته به اتهام حمله به خانه دکتر مصدق مورد تعدی قرار گرفته و غیاباً قرار نامبرده صادر و متواری بوده.

(۲) در مدت از ۶ الی ۱۰ اسفند سال ۳۱ الی کودتا در قم به نفع شاهنشاه و دولت جناب عالی انجام وظیفه نموده‌اند.

(۳) در کودتا از بیست و پنجم الی مرداد سال جاری در دو کودتا در اجتماعات، چه قم و چه شهر تهران، رل مهمی را در واژگون کردن حکومت دکتر مصدق داشتند.

(۴) از ۲۵ مرداد ۳۲ الی اکنون نیز مأموریت‌های خاص چه در قم، چه در تهران در مورد جناب آیت‌الله بروجردی و ابوالفضل تولیت با دستور این جانب با موفقیت انجام داده است.

دادگاه بدوی وقایعی را که فرماندار نظامی رسماً کودتا خوانده و برای یکی از دست‌اندرکاران آن تقاضای تشویق و ارتقای رتبه کرده، کودتای ادعایی خوانده بود.

رئیس گفت: «آقای دکتر، آقای دکتر، این مطالب مربوط به ما نیست. ما با کودتا کاری نداریم.



● دکتر مصدق در اعتراض به دادگاه بدوی سلطنت آباد

شما آن چه راجع به صلاحیت دادگاه مورد نظرتان می باشد بفرمایید.»

مصدق پاسخ داد:

شما نمی گذارید. شما نمی خواهید من حرفم را بزنم... آقای تیمسار، بی جهت خودتان را معطل نکنید. من باید از خودم دفاع کنم. من باید مطالب خود را بگویم. شما نخواهید توانست مرا وادار کنید که بگویم توبه کردم. خیر آقا، خیر آقا، به خدا من تا شاهرگم بچنید برای وطنم فداکاری می کنم. من از این تشریفات باکی ندارم...

دادگاه فرق است

جلسه دوم دادگاه تجدیدنظر با اعتراض دکتر مصدق آغاز شد: دکتر مصدق... من در وضعی واقع شده ام که از هر خان بگذرم خان دیگری جلو من هست. این که فرمودید تماشاچیان برخلاف انتظامات کاری نکنند سالیه به انتفاء موضوع است. دادگاه عملاً سرّی است. تماشاچی نیست که رئیس این طور توصیه بفرمایند. دادگاه فرق است. و قرقچیان نگذاشتند اشخاص صندلی های

دادگاه را تصرف کنند...

رئیس... ده دقیقه قبل به منشی دادگاه تذکر دادم که اگر اشخاصی نتوانسته‌اند کارت بگیرند و اکنون در مقابل در ورودی منتظر هستند به آن‌ها کارت داده شود. من با این بی‌طرفی در انجام وظیفه‌ سربازی خود عمری را گذرانده‌ام. نهایت بی‌انصافی است که چنین نسبتی را می‌دهید... صراحتاً عرض می‌کنم که هرگونه اعتراضی دارید، هر چند ساعت که میل دارید بیان کنید، به هیچ وجه جلوی سخن سرکار گرفته نمی‌شود. صریحاً باز تکرار می‌کنم آزادی گفتار دارید. هر چه می‌خواهید بگویید و هر قدر که بگویید و هر چند روز که طول بکشد بنده و تمام هیأت دادرسان حاضریم با نهایت صبر و حوصله گوش کنیم. فقط تذکری که دادم این بود که به هیچ کس نباید اهانتی بشود...

دکتر مصدق... من قضایا را عرض می‌کنم. قضایا که اهانت نیست. من هرگز به کسی اهانت نمی‌کنم و از این که بین فرمایشات شما مطلبی گفتم خیلی خجل هستم. حق این بود که حرفی نزنم. اینجا جای مشاجره و جای حرف‌های بی‌منطق نیست... من در هفت خانی هستم، یکی از آن هفت خان دادگاه است. هفت خان دوم روزنامه‌هاست. وقتی که می‌گویید دادگاه علنی است باید مذاکرات متهم در روزنامه‌ها نوشته شود. تحریف نشود، تحریف غیر از جعل است. تحریف یعنی قسمتی از نطق را ننویسند و یا قسمتی به نطق اضافه کنند...

رئیس این مربوط به بنده است؟... شما مرد قانون و با سابقه در مجلس شورای ملی هستید. انصاف بدهید این اعتراضات شما وارد است که به رئیس دادگاه بفرمایید من اعتراض دارم چون در جراید سخنان مرا منتشر نمی‌کنند، من لایحه دفاعی خود را نمی‌خوانم!؟

دکتر مصدق... من وظیفه‌ای دارم که در دادگاه از خود دفاع نمایم. وظیفه دیگر این است که در جامعه مرا متهم نکنند و افکار جامعه را بر من مشوش و پریشان نکنند. من همان روز با اجازه شما لایحه‌ای قرائت کردم. برای این که از هرگونه سهو و اشتباه تندنویسان مصون بماند با حالت ناتوانی چهار نسخه حاضر کردم به خط خودم که یکی تسلیم دادگاه شد و سه تا هم به مخبرین دادم که مورد اعتراض واقع شدم و امروز سرکار سرهنگ فرخ‌نیا به من اظهار نمود شما اگر لوی‌حی دارید شایسته نیست که مستقیماً خود با نویسندگان جراید در دادگاه مذاکره کنید. شما لایحه خودتان را بدهید به من، که من به آن‌ها بدهم...

نمی‌خواهم روی این مرد را ببینم

دکتر مصدق... من میل نداشتم که روی این مرد را ببینم... او در همین دادگاه، در آن روزی که نمی‌خواستم به دادگاه بیایم گفت من شما را دست‌بند می‌زنم و از محل خود به دادگاه می‌آورم... او خیال می‌کرد من با این حرف‌ها از میدان در می‌روم. خیال کرد من بچه‌ای هستم که از دست‌بند فرار می‌کنم. در حالی که اشتباه کردم آن روز به دادگاه آمدم که او به دست من دست‌بند نزد. افتخار و حیثیت من این بود که این مرد به دست من دست‌بند بزند. ای آقا، من برای مرگ حاضر شدم. این گفت که من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم و دستگیر کردم و زندانی کردم. او نمی‌داند که مرا سیاست خارجی به زندان آورده و او که قادر نبود کسی را دستگیر کند، حتی پشه‌ای را دستگیر کند. و برخلاف قوانین هزار رفتار غلط کرد و خیال می‌کند در اینجا نعره که می‌کشد در پشت این میله [اشاره به میکروفن]...

این مرد [اشاره به دادستان] می‌گوید من در زندان مجرد توانستم اسنادی تهیه کنم و در این دادگاه تقدیم کنم. این‌ها را از کجا توانستم به دست آورم؟ چه کسانی به من دادند؟ آن‌هایی که وطن خود را به جلو بردند، آن‌هایی که استقلال و آزادی مملکت را در نظر دارند، به هر وسیله‌ای بود به من دادند... که من از منافع وطنم دفاع کنم، محکوم نشوم. زیرا آن‌ها خوب می‌دانند محکومیت من، که از وطنم دفاع می‌کنم، محکومیت وطنم می‌باشد و این مرد [اشاره به دادستان] خیال کرد با چهار تا نعره همه حرف‌های او درست است... تو چه هستی؟ [اشاره به دادستان] تو یک آلتی هستی که داری می‌رقصی. آقا، وقتی می‌گویند محاکمه، محاکمه جریان دادگاه و خارج از دادگاه است. من وقتی حرف بزنم و کسی نشنود، نطق مرا تحریف کرده‌اند. وقتی نفهمند من چه حرف زده‌ام آن وقت اجازه شما را باید در کوزه بگذارم و آب آن را بخورم...

متهم در تمام دنیا مترادف است با محترم، یعنی آزادی و جان و همه چیز او را احترام می‌کنند آقا...

دو جور دولت داریم

دادستان در بیانات خود گفته بود مصدق چند روز پیش نامه‌ای به عنوان «جناب آقای وزیر دفاع ملی» نوشته و حالا در اینجا خودش را نخست‌وزیر و وزیر دفاع ملی می‌داند و دولت و دادگاه را غیرقانونی می‌خواند. مصدق در پاسخ گفت:



● شاپور ریپورتر در دادگاه (در زیر عکس به انگلیسی نوشته شده: «Mission accomplished» [مأموریت انجام شد.] خط از آن شاپور ریپورتر است.

دو جور دولت داریم: یک دولت قانونی و یک دولت عملی، دولت عملی مالیات می‌گیرد، تبعید می‌کند، همه کار می‌کند. من اگر به ریاست دادگاه نوشتم غیرقانونی، من دادگاه را غیرقانونی دانستم. شما رئیس هستید، باشید. اما اگر به وزیر دفاع ملی می‌نوشتم وزارت دفاع ملی غیرقانونی، وزارت دفاع ملی که غیرقانونی نیست. این وزارت را خود من به وجود آوردم. به دولت ای‌کس نمی‌گویند دولت نیست. اما کارش کار قانونی نیست... اگر من وزیر دفاع ملی شرحی نوشتم دلیل برای این نیست که خودم وزیر دفاع ملی نباشم. من هستم، می‌خواهید قبول کنید، می‌خواهید قبول نکنید. موضوع رفتارم این بود که اگر به انحلال مجلس معتقد نیستید رأی به انحلال آن ندهید و اگر به دولت معتقد هستید رأی به انحلال مجلس بدهید. دو میلیون و یکصد و پنجاه هزار نفر که در هیچ یک از ادوار تقنینیه سابقه نداشت رأی به انحلال مجلس دادند. در هیچ یک از ادوار تقنینیه عده رأی دهندگان از یک میلیون و چهارصد هزار نفر تجاوز نکرد. حالا این مرد می‌گوید من آدمی هستم که دکتر مصدق را آوردم و حبس کردم و زنجیرش کردم. ماشاءالله [خنده حضار] این مرد چه کاره است که دولت را از بین ببرد. این دولت را می‌گویند ملی...

شما باید اجازه بدهید که عرایض و دفاع من در خارج منتشر شود و این مرد هر چه می‌خواهد بر اتهام من بگوید نوشته شود. آن حکمی که شما در این شرایط علیه من صادر کنید روی سرم می‌گذارم. صریحاً عرض می‌کنم اگر لایحه‌ای که من در این دادگاه قرائت کردم منتشر شد (اگر روزنامه‌ها می‌گویند نمی‌توانیم منتشر کنیم پولش را می‌دهم. لوائح را منتشر کنند، مذاکرات جلسه را منتشر کنند) فردا یا پس فردا می‌آیم اینجا از خودم دفاع می‌کنم. اگر نشود من به تصمیمی که گرفته‌ام عمل می‌کنم. این دادگاه دادگاه سری است یعنی کسی نمی‌فهمد که در آن چه گفته‌اند... من در یک دادگاه حرف بزنم و کسی نفهمد چه گفته‌ام این خیانت به مملکت است... روزنامه کارش این است که پول بگیرد و چاپ بکند. لایحه مرا چاپ بکنند پولش را می‌دهم.

«این مرد» «این مرد» شایسته نیست

رئیس در پاسخ گفت:

۳۰

... به کنایه فرمودید که دادگاه تضحیقاتی برای مخبرین و خبرگزاران از لحاظ انتشار و درج بیانات شما در جراید به عمل آورده. این موضوع را قویاً تکذیب می‌کنم. بیست خبرنگار در این دادگاه حضور دارند. نه از طرف من و نه از طرف همکارانم کوچک‌ترین دستوری و اظهاراتی که مؤید ادعای شما باشد داده نشده و نخواهد شد. خبرنگاران آزاد بوده و آزاد هستند آنچه در این دادگاه گفته می‌شود یادداشت کنند و هر نوع میل دارند آن‌ها را منتشر کنند... وظیفه ما این است که به آقایان متهمین و وکلای مدافع‌شان آزادی، آزادی مطلق در گفتار، دفاع و بیان خودشان بدهیم... می‌توانید هر چه برای دفاع خود مفید و مؤثر می‌دانید اما با رعایت نزاکت [دکتر مصدق: کاملاً صحیح است] نباید به دادستان در یک دادگاه رسمی که از طرف ارتشتاران فرمانده تشکیل می‌شود مکرر در مکرر، به طور تحقیر «این مرد» خطاب کنند... تیمسار دادستان ارتش دارای عنوان مشخص هستند. من به هیچ کس اجازه نمی‌دهم عنوان هیچ کس را ادا ننماید. کلمه «این مرد»، «این مرد»، شایسته جناب عالی که سمت نخست‌وزیری را داشته‌اید و قانون‌گذار بوده‌اید و چندین دوره به نمایندگی مجلس انتخاب شده‌اید نیست و نباید عنوان شود.

از این به بعد به ایشان مرد نمی‌گوییم

جواب این اعتراض رئیس را دکتر مصدق چند روز بعد داد:

ریاست دادگاه در یکی از جلسات به من اعتراض فرمودند که چرا من که یک زندانی هستم به یک تیمسار دادستان گفته‌ام آن مرد. من از این اظهار هیچ وقت نظر توهین نداشته‌ام. من می‌بایست به ایشان می‌گفتم دادستان غیرقانونی و چون این عبارت خارج از نزاکت بود در دادگاه قبلی و این دادگاه اکتفا به گفتن «آن مرد» کردم، مرد کلمه‌ای است فارسی ردیف رجل عربی؛ رجل یعنی شخص مهم... اگر حالا اشتباه کرده‌ام که مرد خطاب کرده‌ام از این به بعد به ایشان مرد نمی‌گوییم.

[خنده شدید حضار و اخطار رئیس]

رای مخالف سرتیب نوتاش

دادگاه تجدیدنظر نظامی پس از نه جلسه در تاریخ ۲ اردیبهشت ۱۳۳۲ قرار صلاحیت خود را صادر کرد. قرار صلاحیت، برخلاف انتظار، به اتفاق آرا صادر نشده بود بدین معنی که یکی از دادرسان ایرادهای متهمان را وارد و قابل قبول می‌دانست. این دادرس سرتیب نوتاش بود. نوتاش در رأی بسیار مختصر خود صلاحیت دادگاه را از دو جهت مخدوش دانست: اول از جهت عدم رعایت مواد ۲۲ و ۲۴ قانون دادرسی و کیفر ارتش و نیز از جهت عدم رعایت ماده ۳۷ همان قانون و دوم از جهت عدم رعایت مفاد اصل ۷۹ متمم قانون اساسی.

نوتاش حضور آزموده را که در دادگاه بدوی به عنوان دادستان شرکت کرده بود و اکنون در دادگاه تجدیدنظر نیز با همان عنوان مشارکت داشت با مقررات قانون دادرسی و کیفر ارتش منافی می‌دانست. همچنین وی استدلال اکثریت دادگاه را مبنی بر این که محاکم نظامی بر وفق اصل ۸۷ متمم قانون اساسی تابع «قوانین مخصوص» هستند و حضور هیأت منصفه در این قوانین پیش‌بینی نشده است، قانع کننده نمی‌دانست و بر آن بود که مقررات ماده ۷۹ متمم قانون اساسی در خصوص هیأت منصفه «در هر حال و در هر محکمه» باید رعایت شود.

از این قرار نوتاش می‌بایستی در رأی نهایی راجع به ماهیت دعوی هم بر نظر خود پافشاری می‌نمود و برای آن که در چنین وضعی ناممکن قرار نگیرد پیش از آن که دادرسی به پایان رسد به عذر بیماری در خانه نشست و از شرکت در جلسات انشای رأی خودداری ورزید.

دادستان ارتش و اعتراض بر رأی بدوی

پس از آنکه دادگاه تجدیدنظر قرار بر صلاحیت خود صادر کرد و وارد بحث در ماهیت شد

نخست دادستان اعتراض خود را به رأی دادگاه بدوی مطرح کرد. او بر آن بود که دادگاه بدوی در مورد هر دو متهم (مصدق و ریاحی) اشتباه کرده و می‌بایستی مجازات سنگین‌تری برای آنان در نظر می‌گرفت: «از نظر دادستان ارتش چون جرم مقرون به عمل مشدده است رأی عادلانه این است با قیدی که قانون مقرر داشته دادگاه دکتر مصدق را محکوم به ده سال زندان مجرد می‌نمود.»

در مورد ریاحی هم دادستان ارتش مدعی بود که او «به منظور به هم زدن اساس حکومت مشروطه سلطنتی ایران که نتیجه نهایی آن اضمحلال کشور ایران بوده است» با دکتر مصدق همکاری داشته و مورد اعتماد او بوده است.

مصدق یک عمر ممارست و مردم‌شناسی کرده، پیری است که یک عمر گوش خوابانیده بود تا روزهای ۲۵ الی ۲۸ مرداد زهر خود را به ملت ایران بریزد. نمی‌توان تصور کرد که چنان مردی روحیه رئیس ستاد ارتش را، که خود به ارتش تحمیل کرده بود، نمی‌شناسد.

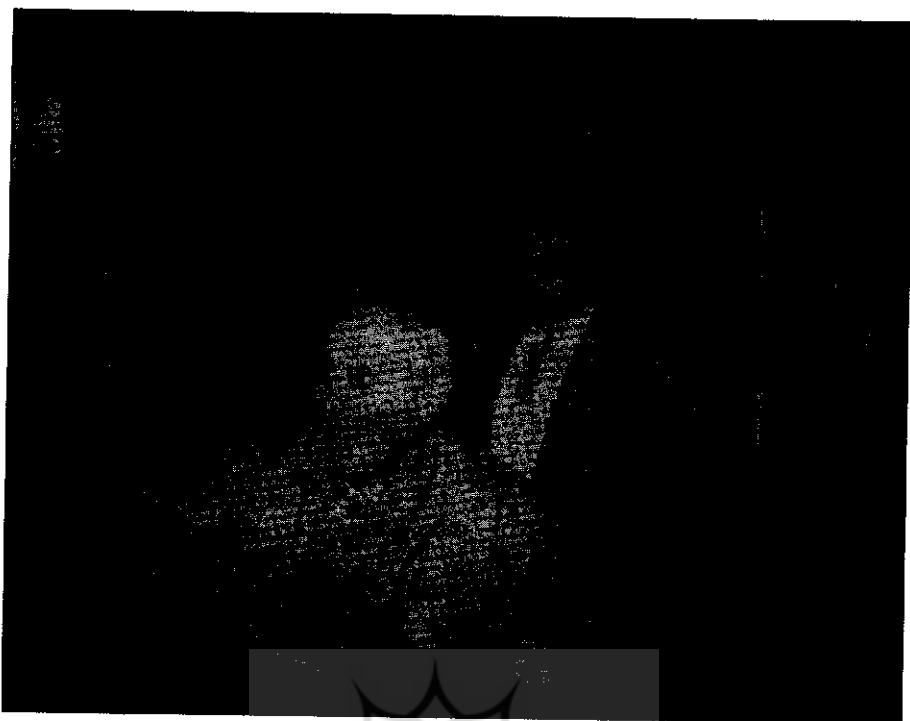
مع‌ذالک دادستان گاهی در مورد ریاحی در نوعی بن‌بست گیر می‌کرد. او در یکی از جلسات دادگاه گفت:

معتقدم سرتیپ ریاحی باید اعدام شود. از لحاظ وظیفه قانونی در عقیده خود راسخ بوده و به عقیده خود ایمان دارم ولی وجدان من به من حکم می‌کند که به عرض برسانم من در طول جریان دادگاه بدوی و این دادگاه، سعی داشتم کم‌تر به روی سرتیپ ریاحی نگاه کنم زیرا سرتیپ ریاحی از افسرانی بود که افتخار ارتش ایران بود. او در خارج کشور افتخار ارتش بود. او واجد معلومات کافی است. او بی‌اندازه متین، محجوب و منظم است. موظفم به عرض برسانم که آن روزی که مصدق سرتیپ ریاحی را در رأس ستاد قرار داد باز هم کسانی که وارد بودند به خوبی می‌دانستند که سرتیپ ریاحی در یک ورطه هولناکی افتاده.»

اعتراضات مصدق

مصدق سیزده فقره اتهام خود را که دادگاه بدوی درباره آن‌ها اظهار نظر کرده و او را محکوم شناخته بود یک‌یک برشمرد و دلایل خود را در رد اتهامات توضیح داد. خلاصه‌ای از مهم‌ترین اتهامات و جواب‌های مصدق را نقل می‌کنیم.

(۱) اتهام اول بازداشت سرهنگ نصیری فرمانده گارد شاهنشاهی بود که پس از ابلاغ فرمان عزل به دستور مصدق بازداشت گردید. در رأی دادگاه بدوی آمده بود که توقیف سرهنگ نصیری



● دادگاه بدوی سلطنت آباد، فرصت تنفس.

به نیت آن بود که «صدور ابلاغ فرمان مکتوم بماند.»

مصدق گفت:

اگر مقصود از توقیف این بود که ابلاغ فرمان مکتوم بماند پس از وصول نمی‌بایستی این جانب رسید داده باشم... توقیف او از این نظر نبود که کسی از فرمان اطلاع حاصل نکند بلکه از این جهت بود که به دستور او، برخلاف اصل ۱۳ متمم قانون اساسی که می‌گوید: «منزل و خانه هر کس در حفظ و امان است. در هیچ مسکنی قهراً نمی‌توان وارد شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده»، دو وزیر و یک نماینده مجلس شورای ملی را در خانه‌های خود مضروب نموده‌اید و بی‌لباس و پای برهنه به شهر آورده‌اند و از آنجا به سعدآباد برده بازداشت کرده‌اند... خود سرتیپ نصیری هم ساعت یک بعد از نصف شب ۲۵ مرداد با افراد مسلح به شصت تیر و زره‌پوش آمد که مرا هم دستگیر کنند. چون قبل از این که بیایند به من خبر رسید و قوای بیش‌تری در جلوی خانام تهیه گردید به مقصود نرسید و کودتای او ناقص ماند.

مصدق با استناد به ماده ۸۲ قانون مجازات عمومی گفت عمل نصیری قیام بر ضد حکومت

ملی است که مجازات اعدام برای آن مقرر گردیده است. این بود علت توقیف سرتیپ نصیری.

۲) در رأی دادگاه بدوی آمده بود که مصدق پس از توقیف نصیری، اعلامیه‌ای مبنی بر اتهام کودتا منتشر ساخت تا گارد شاهنشاهی را متجاوز معرفی کند و عده‌ای از کارمندان دربار را هم بازداشت کرد «تا مقام شامخ سلطنت بی‌وقار شده و مردم در قیام مسلحانه علیه خاندان سلطنتی تحریض گردند.»

مصدق گفت: گارد سلطنتی برای این بود که از کاخ‌های سلطنتی و ذات ملوکانه محافظت کند نه این که وزرا و نماینده مجلس را در خانه خودشان بازداشت نموده برای دستگیری من بیایند. مصدق با استناد به نامه شماره ۱۰۴۸۷۰ فرماندار نظامی تهران که پیش‌تر به دفتر دادگاه داده بود گفت اقدام گارد سلطنتی در ۲۵ مرداد یک کودتای به تمام معنی بود.

۳) بنابراین گارد شاهنشاهی خود را وارد یک معرکه سیاسی کرده بود و این که دادگاه بدوی گفته است: خلع سلاح گارد بدین منظور بود که «اگر اعلیحضرت همایونی به تهران نزول اجلال فرمایند بی‌محافظ باشند که مزاحمت رجاله و دسته‌های مفروض مانعی نداشته باشد» حقیقت ندارد. اگر شاه به تهران می‌آمد و دولت وظیفه‌دار بود که وسایل حفاظت او را از هر جهت فراهم کند، «چنان چه در آن وقت دولت وظیفه خود را انجام نمی‌داد و مسامحه می‌کرد مسؤول بود.»

۴) همین طور استدلال دادگاه بدوی که گفته است نظر دولت از مهر و موم کردن کاخ‌های سلطنتی و خلع ید کردن متصدیان و مباحثران دربار «این بوده که شاهنشاه حق سلطه به اموال خود نداشته باشد» بی‌وجه است زیرا مهر و موم برای جلوگیری از حیف و میل اموال سلطنتی بود و نمی‌شد پیش‌بینی کرد که شاه چه وقت مراجعت خواهد کرد.

۵) اما این عبارت در رأی دادگاه که «چون از عزیمت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی به خارج از کشور اطلاع یافتند به سفارت خانه‌های ایران تلگراف کرده‌اند تا شاهنشاه در معاشرت و عمل خود محدود گردد» نیز بی‌مورد است زیرا «از این تلگراف این جانب هیچ اطلاع نداشتم. چنان چه آقای دکتر فاطمی بگوید به دستور این جانب چنین تلگرافی شده هر مجازاتی که قانون معین کرده است تحمل می‌کنم.»

۶) اما این که دادگاه بدوی گفته است دستور دولت دایر بر حذف نام شاه از دعای صبحگاه و شامگاه در سربازخانه‌ها برخلاف سیره اسلامی بوده زیرا «در احکام اسلامی مقرر شده که پادشاه ظالم را نیز دعا کنید تا خداوند به طریق صواب هدایت فرماید و در هیچ مورد منع از دعا و توسل به حق توصیه نشده است.» وظیفه سرباز این نیست که اول اطمینان حاصل کند پادشاه عادل هست یا نیست تا در صورت اخیر از خداوند بخواهد که او را به طریق صواب هدایت فرماید. قصد دولت خیانت به شاه نبود بلکه «این طور تصور شد که شاهنشاه نیستند بقای نام خود را مقدم بر نام ایران بدانند لذا دستور داده شد که سرباز به بقای ایران دعا کند و اعلیحضرت

همایونی هم در یک مملکت مستقل و آزاد سلطنت بفرمایند.»

۷) و سرانجام این اتهام که در ۲۵ مرداد «مقدمات میتینگ فراهم شد تا مردم را به سقوط اساس حکومت تشویق نماید» عاری از حقیقت است زیرا به فرض که سخنرانان در آن میتینگ چیزی بر خلاف قانون گفته باشند «من نمی‌بایست برای عمل آن‌ها متهم شده باشم.»

۸) در خصوص دستور پایین آوردن مجسمه‌ها که به تعبیر دادگاه بدوی «تحریک مردم به ضدیت با قدرت سلطنت مشروطه و قیام بر علیه پادشاه کشور» قلمداد گردیده بود مصدق حرف‌هایی را که در جلسات دادرسی و پیش از آن در بازپرسی گفته بود تکرار کرد:

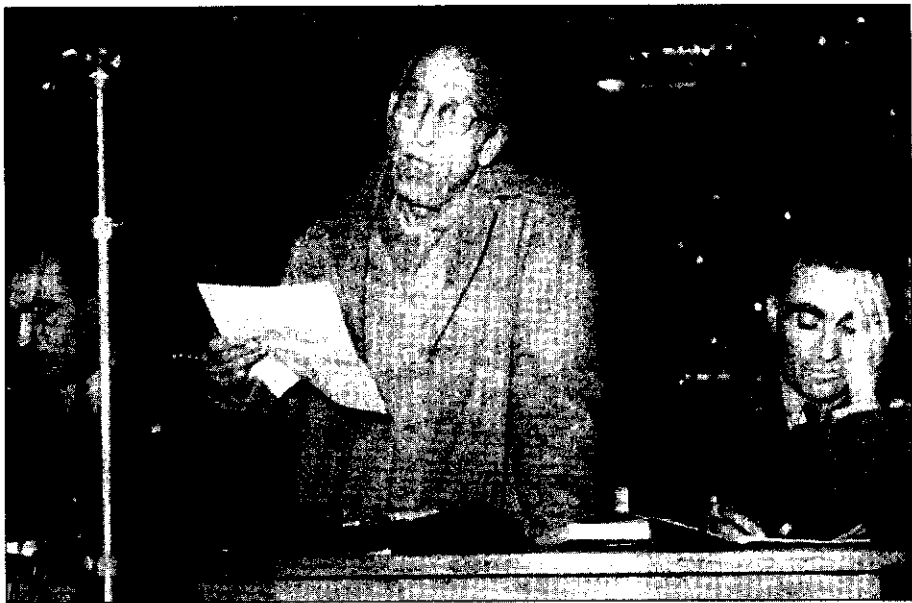
اصولاً با نصب مجسمه مخالف بوده و هستم. گذشته از این که ساخت و نصب مجسمه شرعاً جایز نیست بر فرض این که بخواهند کاری برخلاف شرع بکنند آن را باید بعد از خاتمه دوره هر سلطنت در ازای خدماتی که پادشاه به مردم کرده است نصب کنند.

مصدق و رفراندم

دیگر از مطالب مهم دفاعیه مصدق توضیحات او درباره رفراندم بود. دادگاه بدوی رفراندم را «عنوانی که در قوانین و سنن پارلمانی ایران سابقه نداشته» توصیف کرده و آن را در حکم اقدام به «تعطیل رژیم پارلمانی کشور و بر هم زدن اساس حکومت قانونی» دانسته بود. مصدق گفت:

آن‌هایی که اطلاع ندارند یا این که از اجرای آن متضرر شده‌اند می‌گویند. رفراندم در قانون اساسی پیش‌بینی نشده، مخالف با قانون اساسی است و حتی یکی از روحانیون ۹ اسفند هم حکم به حرمت آن داد. در صورتی که هر عملی که شرع انور نهی نفرموده مباح است. «و امرهم شوری بینهم، و شاور هم فی الامر» دلیل مسلم واضحی است بر استحباب آن. اگر هر چه وجود ندارد نباید وجود پیدا کند مستحسن بود قانون اساسی هم که در سیره سلاطین دوره استبداد وجود نداشت نمی‌بایست تدوین شود. قانون اساسی به ضرر یک عده‌ای و به نفع اکثریت مردم و براساس اصل حکومت مردم بر مردم تدوین شده، رفراندم هم روی همین اصل به وجود آمده است و پیروی از هر اصلی که در مصالح مردم باشد واجب است....

خیرخواه در فشار سیاست خارجی به آن متوسل شوند و از خود مردم خیر و صلاح مردم را بخواهند و بیرستند....



● دکتر مصدق در دادگاه بدوی سلطنت آباد.

مردم خیرخواه و وطن پرست این اصل را از صمیم قلب پذیرفتند، نه اعلان تحریم بعضی از روحانیون ۹ اسفند نه به تبلیغات خلاف قانون اساسی عمال بیگانه هیچ یک کم ترین وقعی نگذاشتند...

تجربه دموکراسی

چون در تعریف و توصیف رفتارندوم مطالبی گفته شد ممکن است شنوندگان در این دادگاه و خوانندگان در خارج نسبت به آن راه مبالغه ببینند و آن را یک علاج قطعی دردها و امراض اجتماعی بدانند، لازم است عرض کنم رفتارندوم و مجلس هر دو خوبند و مفیدند با این فرق که رفتارندوم رأیی است که ملت به طور مستقیم می دهد و مجلس مرکب از افرادی است که آن ها مجازند از طرف ملت رأی بدهند و هر یک محاسن و معایبی دارد که شرح آن از حوصله این دادگاه خارج است. رفتارندوم و مجلس هر دو خوبند به شرط این که کار در دست دولت خیرخواه باشد و مردم در اظهار عقیده و رأی آزاد باشند و دولت به هیچ وجه اعمال نظر نکند.

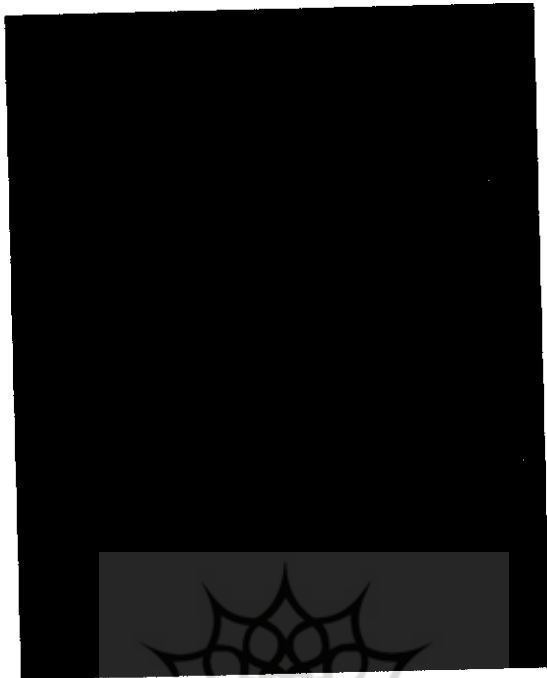
در انتخابات آزاد نه فقط در یک دوره مردم نمی‌توانند نمایندگان خوب انتخاب کنند بلکه در ادوار تقنینیه بسیاری باید تجربه حاصل کنند تا بفهمند چه اشخاصی برای نمایندگی صلاحیت دارند و آن‌ها را انتخاب نمایند. انتخابات باید برای همیشه و در تمام ادوار تقنینیه آزاد باشد تا مردم بتوانند احزاب سیاسی، آن هم احزاب بزرگی که در مجلس اکثریت پیدا کنند، تشکیل دهند. رفراندوم و مجلس هر دو بدند و بسیار هم بدند اگر مردم در اظهار عقیده و دادن رأی آزاد نباشد و دولت آرای مردم را تعویض کند و نتیجه به نفع بیگانگان تمام بشود.

تأملی در رأی دادگاه تجدیدنظر

دادگاه تجدیدنظر در مقایسه با دادگاه بدوی جمع و جورتر می‌نمود و سریع‌تر کار می‌کرد. این دادگاه که نخستین جلسه خود را در ۱۹ فروردین ۱۳۳۳ تشکیل داد رسیدگی به ایرادهای صلاحیتی را در کمتر از دو هفته و رسیدگی به ماهیت امر را در کمتر از سه هفته به پایان رسانید و در ۲۲ اردیبهشت ۱۳۳۳ رأی خود را اعلام کرد.

در مقدمه این رأی گزارش مختصری از گردش کار را می‌خوانیم و آنگاه خلاصه‌ای از اعتراض‌های دادستان ارتش به رأی دادگاه بدوی و نیز خلاصه‌ای از اعتراض‌های متهمان (دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی) بر همان رأی. دادگاه تجدیدنظر رأی دادگاه بدوی را در مورد متهمان «مخدوش» می‌داند. مخدوش بودن آن رأی در مورد دکتر مصدق از دو جهت است اول آن که «دادگاه بدوی ابلاغیه دربار شاهنشاهی را تعبیر به گذشت اعلیحضرت همایون شاهنشاهی از حق خصوصی کرده، در صورتی که اصولاً مقام شامخ سلطنت اعلی و اجل از این است که مدعی خصوصی... واقع شوند.» اما از جنبه عمومی عفو بخشودگی پیش از قطعیت حکم معنی ندارد و تنها پس از قطعی شدن محکومیت است که می‌توان مجرم را عفو کرد و انجام آن «با رعایت تشریفات قانونی طبق ماده ۵۵ قانون مجازات عمومی باید به عمل آید. بنابراین استناد دادگاه بدوی به ابلاغیه صادره در این مقام بی‌مورد بوده».

دادگاه تجدیدنظر اما نمی‌گوید که اگر شاه در مقام مدعی خصوصی نبوده تا از حق خود صرف‌نظر کند و اگر محکومیت مصدق هنوز قطعیت نداشته تا عفو و بخشودگی در مورد آن مصداق پیدا کند پس آن ابلاغیه دربار چه مفهومی داشته و شاه چرا به آن عمل خلاف قانون، یا دست کم لغو و نامعقول که هیچ اثر قضایی و منطقی بر آن بار نمی‌شود، مبادرت ورزیده بود؟ ایراد دیگر دادگاه تجدیدنظر به رأی بدوی این است که در آن رأی «اصل مجازات را منطبق با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش دانسته و با رعایت ماده ۴۶ قانون مجازات عمومی متهم را به حسب مجرد محکوم» کرده‌اند و «با این که دادگاه در مقام تخفیف برآمده و به ماده ۴۴ قانون



مجازات عمومی استناد نموده ولی اثر قانونی ماده ۴۴ در تعیین کیفر مشاهده نمی شود. دادگاه تجدیدنظر رأی بدوی را در مورد سرتیپ ریاحی نیز «مدلل و موجه» نمی داند زیرا آن دادگاه «مجموع اعمال متناسبه به متهم ردیف دو (سرتیپ تقی ریاحی) را، به طور مستقیم یا غیر مستقیم، مربوط و مرتبط با قسمتی از اعمال انتسابی به متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) دانسته، بنابراین با در نظر گرفتن وحدت موضوع بزه انحراف از تطبیق بدون وجود افتراق، صحیح به نظر نمی رسد.»

عبارت های دادگاه چندان روشن و رسا نیست ماحصل آن این است که اگر اعمال دکتر مصدق منطبق بر ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش است اعمال سرتیپ ریاحی نیز باید با همان ماده تطبیق داده شود زیرا «سرتیپ ریاحی در تمام اعمال ارتکابی صرفاً به منظور تسهیل منویات متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) بوده و با علم و اطلاع به هدف و منظور نامبرده و مواضع و تبنانی با مشارالیه به تضعیف حسن شاه دوستی و تزلزل مقام شامخ سلطنت و محو آثاری که موجب تذکر وجود سلطنت بوده و تشویق مخالفین سلطنت و ارعاب و آزار کسانی که حرارت سلطنت خواهی و شاه دوستی در آن ها شعله ور بوده مبادرت نموده است» و این اقدامات به نظر دادرسان دادگاه «دلیل کافی برای اثبات همکاری و معاونت او با متهم ردیف یک (دکتر محمد مصدق) می باشد.»

دادگاه تجدیدنظر با طرح این مقدمات حکم دادگاه بدوی را در مورد هر دو متهم فسخ کرد، و آنگاه حکم داد که خود مصدق «به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و رعایت ماده ۴۶ قانون کیفر ع مومی از لحاظ تجاوز سن او از شصت سال محکوم است به سه سال حبس مجرد و باید مدتی را که از تاریخ ۱۹ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور نمود.» و سرتیپ ریاحی نیز «به استناد ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش و ماده ۲۸ و ۲۹ قانون مجازات عمومی و توجه به ماده ۳۰ همان قانون محکوم است به سه سال حبس با کار و باید مدتی که از تاریخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازداشت بوده در حساب محکومیت او منظور گردد.»

سرتیپ احمد آجودانی از اعضاء هیأت دادرسان دادگاه تجدیدنظر تنها کسی بود که هم درباره مجازات سرتیپ ریاحی و هم درباره مجازات دکتر مصدق با رأی اکثریت دادگاه مخالفت نمود. به نظر او اعمال سرتیپ ریاحی با ماده ۸۱ قانون مجازات عمومی انطباق داشته و می بایستی بر وفق حکم این ماده به یک سال حبس تأدیبی محکوم می شد. در مورد دکتر مصدق نیز اگرچه اعمال او با ماده ۳۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش انطباق داشته لیکن وی می بایستی بر طبق ماده ۴۴ قانون مجازات عمومی مشمول یک درجه تخفیف می شد و به مجازات سه سال حبس تأدیبی (نه حبس مجرد) محکوم می گردید.

۳۹

این نکته در خور توجه است که دادگاه تجدیدنظر در مورد سرتیپ ریاحی رأی به تشدید مجازات داده و او را که در مرحله بدوی به دو سال حبس تأدیبی محکوم شده بود در تجدیدنظر به سه سال حبس با کار محکوم شناخته ولی در مورد دکتر مصدق اگرچه با نحوه انشاء رأی دادگاه بدوی مخالفت نموده در نهایت به همان مجازات سه سال حبس مجرد که در رأی دادگاه بدوی آمده بود رسیده است. در واقع در شرایط تاریخی آن روز از دادگاه نظامی انتظار آزادی عمل و انعطاف زیاد نمی رفت. اوضاع و احوال نشانگر آن بود که نه تنها مقدار مجازات متهمین پیشاپیش معین شده بود احتمالاً بخش های اصلی قرارها و احکام دادگاه هم از خارج به وسیله کسانی که سابقه و اطلاعات حقوقی بیشتری داشتند انشاء می گردید و در اختیار رئیس دادگاه گذاشته می شد. حتی اگر بتوان به گزارش های کرمیت روزولت در جزئیات آن اعتماد نمود او در حکایت نخستین ملاقات خود با شاه، بعد از بازگشت وی از رم، از قول شاه می نویسد:

اگر دادگاه نظر مرا به کار بندد به سه سال حبس در ده خود محکوم خواهد شد و پس از آن آزاد خواهد بود که در محوطه ده، و نه در خارج آن، رفت و آمد کند. ریاحی سه سال در زندان خواهد ماند.

شاه این حرفها را در نیمه شب اول شهریور ۱۳۳۲ می گوید و اگر حکایت کرمیت روزولت حقیقت داشته باشد معلوم می شود که از همان ساعت که با نقشه کودتا موافقت نموده و فرمان

نخست‌وزیری زاهدی را امضا کرده بود راجع به سرنوشت مصدق و این که چه معامله‌ای با او باید کرد نیز اندیشیده بود. شاه از میان هواداران مصدق تنها به اعدام دکتر حسین فاطمی نظر داشت و این نکته البته با توجه به مفاد مقالات روزنامه باخترا امروز در فاصله ۲۵ تا ۲۸ مرداد و نیز سخنرانی تند و حساب‌ناشده فاطمی در میتینگ ۲۵ مرداد و دستورهای تلگرافی که او به سفارتخانه‌های ایران در بغداد و رم صادر کرده بود قابل فهم است. و چنین بود که شیوخ دیوان عالی تمیز نیز، که راه بحث و اعمال نظر را بر روی خویش بسته می‌دیدند، بازگشایی پرونده را به مصلحت خود نیافتند و رأی دادگاه تجدیدنظر را که مصدق از آن فرجام خواسته بود به اتفاق آراء ابرام کردند. شعبه ۹ دیوان عالی تمیز که تقاضای فرجام دکتر مصدق به آن ارجاع و احوال خصوصی مورد، اعتراضات فرجامی مؤثر به نظر نرسید، و با این که جمله ابر و بی‌نمک و بارد که زبونی و لاعلاجی یک قوه قضائیه کور و سترون در نظامی خودکامه را ندا می‌داد پرونده بزرگ‌ترین محاکمه تاریخ ایران بسته شد.

نشر آتنا منتشر می‌کند: گاه‌علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

... و دیوارها گوش داشتند

(مجموعه سه داستان)

نوشته:

سپوژمی زریاب

از زنان نویسنده معاصر افغانستان